

خودکشی و هم آیندی
بن بست ها در ایلامخلیل کمریبی
جامعه شناس

خودکشی در ایلام را از نظرگاه جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، باید نتیجه هم‌آیندی چندین بن‌بست ساختاری، فرهنگی، روانی، مدیریتی و جغرافیایی تلقی کرد. این هم‌آیندی، شریبطی را ایجاد کرده که در آن، خودکشی نه یک استثنا، بلکه یک پدیده اجتماعی بازتولیدشونده، است؛ پدیده‌ای که طی بیش از سه دهه، در قالب‌های متنوع و در بسترهای گوناگون بازتولید و تکرار شده است. شاید بتوان اهم این بن‌بست‌ها را در موارد زیر دانست:

۱ بن‌بست جغرافیایی: ایلام به‌دلیل موقعیت جغرافیایی خاص خود، فاصله طولانی با مراکز بزرگ اقتصادی و تجاری کشور، کمبود زیرساخت‌های مناسب برای حمل‌ونقل از جمله عدم اتصال به شبکه ریلی کشور، عدم دسترسی به آزادراه، فقر شدید بزرگراه، باعث کاهش فرصت‌های تجاری و شغلی، کاهش سرمایه‌گذاری، کاهش درآمدهای خصوصی و عمومی، افزایش نرخ تورم و بیکاری، استفاده نکردن مناسب از منابع طبیعی و کشاورزی، باعث مهاجرت به شهرهای بزرگ و مراکز شهری این استان شده و پیامدهای نامناسب اجتماعی از جمله انزوای فرهنگی، احساس بیگانگی اجتماعی و ارتباط کم با سایر مناطق کشور، احساس محرومیت و نابرابری منطقه‌ای و گسترش مسائل و آسیب‌هایی چون فقر، اعتیاد و در نهایت خودکشی شده است.

۲ ساختارهای بن‌بست‌آفرین: اغلب ساختارهای اجتماعی در ایلام سنتی بوده و به‌جای آن که بستری برای رشد و تحرک اجتماعی باشند، خود به موانعی برای پیشرفت تبدیل شده‌اند. ساختارهای ایلی، طایفه‌ای و قومی، در برخی موارد شکاف‌های اجتماعی را تعمیق کرده و فرصت‌های برابر را محدود کرده‌اند. در چنین شرایطی، افراد نه بر اساس شایستگی، بلکه بر مبنای روابط خاص گزاینده از منابع و امکانات بهره‌مند می‌شوند. این وضعیت، مشارکت پایین زنان در عرصه‌های عمومی، احساس ناعدالتی، انسداد اجتماعی و کاهش امید به بهبود شرایط را در ایلام تشدید کرده است.

۳ بن‌بست فرهنگی: ایلام با نوعی تعارض ساختاری میان ارزش‌های سنتی و سبک زندگی مدرن روبه‌روست. اغلب نسل‌های قدیمی هنوز در چارچوب نظم طایفه‌ای و هنجارهای سنتی زندگی می‌کنند، در حالی که نسل‌های جوان‌تر با ارزش‌های فردگرایانه، ارتباطات جهانی‌شده و تحولات فرهنگی جدید خو گرفته‌اند. این گسست نسلی، به سردرگمی هویتی و تضعیف پیوندهای خانوادگی انجامیده و در برخی موارد، زمینه‌ساز بروز آسیب‌های روانی و گرایش به خودکشی شده است.

۴ آذنان به بن‌بست‌رسیده: زندگی در محیطی که مسیرهای رشد و پیشرفت آن مسدود شده‌اند، بر نحوه تفکر و توانایی حل مسئله افراد تأثیر مستقیم می‌گذارد. ضعف در آموزش مهارت‌های زندگی، سطح پایین تاب‌آوری در مواجهه با چالش‌ها و ناتوانی در حل تعارضات و مدیریت هیجانات باعث شده که بسیاری از افراد در شرایط بحرانی، راهی برای برقرن‌نمایند. این ناتوانی، شناختی و روانی، همراه با احساس ناکامی مداوم، خودکشی را به‌عنوان آخرین راه‌حل ممکن برای فرار از بن‌بست‌های زندگی مطرح می‌کند.

۵ مدیریت در بن‌بست: مدیریت در ایلام بیش از آن که مبتنی بر شایسته‌سالاری باشد، بر پایه روابط خاص گزاینده، انتصابات غیرتخصصی و ملاحظات ایلی و طایفه‌ای شکل گرفته است. این رویکرد، منجر به حضور برخی مدیران شده، که فاقد تخصص و درک عمیق از مسائل استان و ناتوان از ارائه راهکارهای علمی و عملی هستند. در چنین فضایی، سیاست‌گذاری برای کاهش آسیب‌های اجتماعی از جمله خودکشی، به‌جای آن که بر تحلیل‌های علمی استوار باشد، عمدتاً واکنشی، سطحی و فاقد برنامه‌ریزی راهبردی است. نتیجه چنین مدیریتی، تداوم بیش از سه دهه‌ای مسئله خودکشی، به‌عنوان بخشی از واقعیت اجتماعی این استان است.

نتیجه‌گیری

هم‌آیندی این بن‌بست‌ها، ایلام را به محیطی تبدیل کرده که در آن نشاط، سرزندگی، شور زندگی و انگیزه برای پیشرفت، به‌شدت کاهش یافته است. در چنین شرایطی، زندگی فاقد هیجان و چشم‌انداز روشن است. بدون اصلاحات بنیادین در ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مدیریتی، آموزش مهارت‌های زندگی و تقویت تاب‌آوری روانی و اجتماعی، این بحران نهنتها مهار نخواهد شد، بلکه در آینده با اشکال پیچیده‌تری ظهور و بروز خواهد یافت.

سرباز
جوان افتادروایت شهادت امیرعلی فضلی، ماهان ستاره
و علی حبیبی فر، سربازان شهید
در حمله اسرائیل به زندان اوینسارا سبزی
خبرنگار گروه جامعه

ساعت نزدیک به هشت شب چهارشنبه است، آفتاب دیگر غروب کرده و صدای روضه‌خوانی از قطعه ۴۲ بهشت زهرا قطع نمی‌شود. انگار جمعیت خیال رفتن ندارد و بیای این روضه نشسته، ردیف‌های آخر قطعه را به جانباختگان حمله به زندان اوین داده‌اند؛ به سربازها، همسایه‌ها، ملاقات‌کننده‌ها، کارمندا و زندان‌بان‌ها. کنار هر گور، یا ردی از یک ملاقات با گل‌هایی پرپر شده باقی مانده یا خانواده و دوستانی برای دیدار آمده‌اند. یک هفته بعد از تشییع پیکر کشته‌شدگان حملات اسرائیل است و حالا بالای هر مزار، تصویری واضح از یک شهید نشانده شده که تاریخ دفن همه آنها از ۲۳ خردادماه ۱۴۰۴ آغاز می‌شود.

دوستان امیرعلی فضلی، سرباز و وظیفه زندان هم کنار مزارش جمع شده‌اند؛ مثل همه هفت‌روز قبل. یک نفر از گروه پنج‌نفره‌شان- امیرعلی، هانی، امیرمهدی، علی و مه‌ران- از دوم تیرماه دیگر به خانه برگشته و حالا هر غروب برای دیدارش راهی طولانی طی می‌کنند؛ راه بهشت زهرا، قطعه ۴۲، ردیف ۵۵۹، جایی که مزار امیرعلی فضلی، ماهان ستاره و علی حبیبی فر است؛ سه سرباز و وظیفه شهید حمله اسرائیل به زندان اوین. امیرعلی ۲۲ ساله بوده و علی حبیبی فروماهان ستاره ۲۴ ساله، هر سه سردزبان و حالا هر سه هم‌خاک و هم‌مزار.

بازتاب

پاسخ به گزارش «روزگار تاریک دانش‌آموزان نابینا»

پس از انتشار گزارش گروه جامعه‌روژنامه هم‌میهن بایتیر «روزگار تاریک دانش‌آموزان نابینا» در تاریخ پنجم خرداد سال جاری، مدیر مدرسه نابینایان شهید سامانی، جوابی‌ای ارسال کرد که در ادامه می‌آید:

با سلام و احترام همان‌گونه که استحضار دارید همکار خبرنگار شما خانم سلطان بیگی در تاریخ پنجم خردادماه ۱۴۰۴ گزارشی در ارتباط با وضعیت آموزش دانش‌آموزان با آسیب بینایی در استان اصفهان منتشر نمودند که علاوه بر تقد‌ها و ایرادهای فراوانی که از نظر محتوایی به این گزارش وارد است و در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهم نمود، در چندین مورد با نام بردن از مدرسه نابینایان شهید احمد سامانی اصفهان، ادعاهایی را از سوی برخی از خانواده‌ها مطرح نموده‌اند که بیشتر آنها اساساً کذب بوده و خبرنگار شما بدون آن که نسبت به راستی آزمایی تلاشی کنند، اقدام به درج و نشر آنها نمودند و برخی نیز به دلیل ناآگاهی خبرنگاران نسبت به مسائل آموزشی و پرورشی و برنامه اجرایی مدارس به‌عنوان ایراد آورده شده است. اکنون باتوجه به این نکته که بر اثر ناآگاهی و سهل‌انگاری خبرنگار شما همکاران پر تلاش و زحمت‌کش آموزشگاه شهید سامانی مورد بی‌مهری قرار گرفته و در حق‌شان اجحاف گردیده، همکارانی که صادقانه و عاشقانه و بدون ادعا و هیچ چشم‌داشتی در روزگاری که هر کس در هر جا کارهای ناکرده را نیز رسانه‌ای کرده، بزرگ جلوه می‌دهد؛ به دانش‌آموزان آسیب‌دیده بینایی خدمات ارائه می‌دهند. همچنین برای شفاف‌سازی و روشن شدن آذنان مخاطبان شما، بر خود لازم می‌دانم مواردی را در پاسخ به این گزارش به اطلاع برسانم و از شما خواهش می‌کنم نسبت به چاپ و انتشار آن بدون هیچ کم و کاستی اقدام فرمایید.

بدیهی است چنانچه این امر صورت نپذیرد و از سوی روزنامه شما گامی در جهت جبران و دلجویی از همکاران بنده برداشته نشود، آموزشگاه شهید سامانی و اداره آموزش پرورش استثنایی استان اصفهان حق پیگیری موضوع از طریق مراجع ذی‌صلاح را برای خود محفوظ می‌دانند.

باسپاس جباری، مدیر آموزشگاه

انتظار می‌رود کسی که به‌عنوان خبرنگار تصمیم می‌گیرد درباره‌ی موضوعی گزارش تهیه کرده، اطلاع‌رسانی نماید در آن زمینه از دانش و اطلاعات حداقل کلی بر خوردار باشد یا با مطالعه و پرس و جو از افراد کارشناس و



از راست به چپ: ماهان ستاره، علی حبیبی فر و امیرعلی فضلی

رد پروانه روی دست‌ها

امیرعلی، سرباز ۲۲ ساله زندان اوین حالا کنار ماهان ستاره و علی حبیبی فر به خاک سپرده شده، مثل دوم تیرماه که کنار ورودی جنوبی زندان اوین، کنارشان ایستاده بود، مثل روزهای قبل از آن که در آسایشگاه، ناهار خوری و سفر باز هم کنار آنها بود. پیکر هر سه سرباز ساعت حوالی عصر روز بعد از حمله به اوین از خاک بیرون کشیده می‌شود؛ اول علی حبیبی فر، بعد ماهان ستاره و بعد امیرعلی فضلی، انگار که سه جوانه سبز نورس زیر آفتاب تند تیرماه از زیر خاک بیرون آمده باشند. این را امیرمهدی، پسرعموی امیرعلی، به چشم خودش دیده بود و حالا یک هفته بعد از آن که جوانه‌ها از خاک بیرون آمدند، کنار مزارشان نشسته است. همان لحظه‌هایی که روی بیل مکانیکی ایستاده بود و به بیرون کشیدن پیکرهای نگاه می‌کرد و نمی‌دانست سومین پیکر متعلق به امیرعلی- دوست و پسرعموش- است. روی صورت هر سه سرباز خاک نشسته بود و آیتک نام‌شان هنوز روی لباس هاسالم بود. امیرمهدی او را از خال (تتو) روی دستش می‌شناسد؛ تصویر یک پروانه روی دست راست امیرعلی جا مانده بود. امیرمهدی همانطور که کنار مزار نشسته‌ایم، آن صحنه‌ها را دوباره به یاد می‌آورد؛ زمانی که دیده بود نزدیک آسایشگاه سربازها شاید ۴۰-۳۰ پیکر داخل کارواش ردیف شده‌اند، پیکرهایی از همه قربانیان آن روز اوین. با هر بار بیرون آمدن یک پیکر، دوستان و خانواده امیرعلی باید داخل آن کارواش سیاه را نگاه می‌کردند و به دنبال نشانه‌ای از او می‌گشتند. حوالی ظهر روز بعد از حمله، یک نفر به خانواده و دوستان

نمود تا هم همکاران شما، هم مخاطبین محترم‌تان بداند وضعیت دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا در اصفهان این‌گونه که برخی افراد گزینش شده، آن هم با مقاصدی خاص مطرح نموده‌اند، نیست.

۳ کسی که کمترین آشنایی با مدارس و شیوه رفت‌وآمد دانش‌آموزان به مدارس داشته باشد، می‌داند که رفت‌وآمد دانش‌آموزان سال هاست توسط شرکت‌های حمل‌ونقل دانش‌آموزی که زیر نظر سازمان تاکسیرانی و با تأیید ادارات آموزش پرورش فعالیت می‌کنند، صورت می‌پذیرد و مدارس بابت سرویس رفت‌وآمد هیچ وجهی از اولیاء دریافت نمی‌کنند و طرف حساب‌شان شرکت‌ها هستند. ضمن اینکه در اصفهان در دو سال گذشته سامانه‌ی یکپارچه‌ای به نام سفیر مهر از سوی تاکسیرانی طراحی شده که همه کسانی که می‌خواهند از سرویس دانش‌آموزی بهره‌برگیرند، لازم است در این سامانه ثبت‌نام نمایند و پرداختی‌ها نیز از طریق این سامانه صورت می‌گیرد. بنابراین ادعای خانواده‌ای که گفته بودند مدرسه بابت سرویس از ما پول دریافت می‌کند و سرویس ارائه نمی‌دهد، به کلی بی‌پایه و اساس است. مدیران مدارس با نیازهای ویژه برعکس این ادعا اعتباری که به‌عنوان کمک‌هزینه سرویس رفت‌وآمد از سوی سازمان آموزش پرورش استثنایی کشور یا اداره کل استان اختصاص می‌یابد و به حساب مدارس واریز می‌شود را به حساب دانش‌آموزان یا سرپرست آنها واریز نموده، اسناد آن را به ادارات مربوطه ارائه می‌دهند.

۴ از قول یکی از پدران گفته شده که نابینا بودن مدیر و معلمان برای دخترشان مشکل ساز شده چون اگر وسیله‌ای از دست او در کلاس بیفتد، نمی‌تواند آن را پیدا کند. در پاسخ به این پدر گرمای باید گفت: «اول اینکه بر خلاف نظر ایشان بسیاری از خانواده‌ها حضور مسئول و معلم نابینا، را هم از جهت انگیزشی و امیدبخشی برای فرزند و خودش‌ان مؤثر دانسته، هم معتقدند کسی که شرایط فرزندشان را در زندگی تجربه کرده، بهتر می‌تواند او را درک کرده، در آموزش به او کمک نماید. دوم اینکه اگر چه پیدا کردن وسایل دانش‌آموز با جمع کردن و جادادن آنها در کیف او از وظایف آموزگاران نیست و جزو مهارت‌هایی است که خانواده پیش از ورود فرزندشان به مدرسه باید به او بیاموزند، اما همکاران بنده بخشی از وقت خود را با بردباری و مهربانی صرف آموزش این‌گونه مهارت‌ها به دانش‌آموزان می‌نمایند. در اینجا باید یادآور شوم که موضوع آموزش مهارت‌های خودیاری و مهارت‌های روزمره، یکی از چالش‌های بزرگ مدارس با برخی از خانواده‌هاست چون گروهی از آنها ناآگاهانه و از سر دلسوزی، فرزندشان را بسیار به خود وابسته نموده و بیشتر کارهای او را خود انجام می‌دهند. وقتی هم در مدرسه این مهارت‌ها به فرزندشان